

پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۹، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹
(از ص ۱۰۳ تا ص ۱۲۱)



10.22059/jlcr.2020.295804.1403

Print ISSN: 2382-9850 & Online ISSN: 2676-7627

<http://jlcr.ut.ac.ir>

A Review of Quranic Adaptations in the Preface of Khatoun Abaadi's Khazaen al-Anvaar va Maaden al-Akhbar

Alimohammad Moazzeni

Professor Persian Literature Department of Tehran University Tehran Iran

Rasoul Jafarian

Professor of History Tehran University, Tehran, Iran

Tahereh Sadat Hosseini Movahed¹

Ph.D. Candidate in Persian Literature, Alborz Campus of Tehran University, Tehran, Iran

Received: January, 12, 2020 & Accepted: February, 11, 2020

Abstract

The aesthetic appeal of Quran has always been one of the main reasons for fascinating its readers. Adaptation is one of the rhetoric means to grant credit, richness, and admissibility while fascinating more audiences and, eventually, persuading and satisfying them. *Khazaen al-Anvaar va Maaden al-Akhbar* (meaning “Treasures of Lights and Sources of Stories” in English), a mystical and literary exegesis which has been published, surveyed, and corrected in recent years, was written by Mir Mohammad Reza ibn Mohammad Khatoun Abaadi during the Safavid era. The book's preface, which contains 14 “treasuries,” is of special importance. In fact, these treasures define perquisites and requirements for exegesis of Quran. In the third treasury, Khatoun Abaadi discusses novel literal, spiritual, and expressional instruments in detail and then, explains Quranic sciences. Hence, from this perspective, this book is a significant example for writing prefaces. This research aims to perform a quantitative and qualitative analysis of the usage of adaptation in Khatoun Abaadi's book. Results of the research demonstrate that by artistic use of sound and music and literary devices such as pun and allusion, Khatoun Abaadi presents a novel and effective form of adaptation.

Keywords: Quran, Adaptation, Repetition, Consonantal, Induction, Khatoun Abaadi.

1 . Email of the corresponding author: tahereh.movahed@ut.ac.ir

بررسی اقتباسات قرآنی در دیباچه تفسیر خزائن الأنوار و معادن الأخبار خاتون آبادی

علی محمد مؤذنی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

رسول جعفریان

استاد تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران

طاهره سادات حسینی موحد^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، پردیس البرز دانشگاه تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۱

چکیده

جمال ادبی و اعجاز هنری قرآن کریم همواره یکی از عوامل اصلی جذب مخاطب بوده است. اقتباس یکی از شیوه‌های بلاغی است که می‌تواند با اعتبار، ضمانت، وجاهت، غنا و مقبولیت بخشیدن به متن، موجب جلب بیشتر مخاطبان و سرانجام، اقتناع آنان گردد. تفسیر خزائن الأنوار و معادن الأخبار از تفاسیر ادبی - عرفانی دوره صفویه است که در سال‌های اخیر مورد تحقیق، تصحیح و چاپ قرار گرفته است و آن را در قرن دوازدهم هجری قمری، عالم، محدث و مفسر ادیب دوره صفویه، «میرمحمد رضا بن محمد مؤمن خاتون آبادی» آن را نوشته است. از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این تفسیر، مقدمه چهارده‌خزانه‌ای آن است. در واقع، خزائن مزبور پیش‌نیازها و علوم مورد نیاز مفسران قرآن کریم را تبیین می‌کند. مؤلف در خزانه سوم، به تفصیل به شرح صنایع بدیع لفظی و معنوی، بیان و آنگاه به تشریح علوم قرآنی پرداخته است و از این منظر، نمونه‌اعلایی از مقدمه‌نویسی را برای اهل فن رقم زده است. پژوهش حاضر به کمک روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه‌های توصیف، تحلیل و مقایسه، استفاده هنرمندانه خاتون آبادی از هنر سازه اقتباس در دیباچه اثرش را از دو منظر کمی و کیفی بررسی کرده است و نشان داده که وی با بهره‌گیری از اقتباسات (کامل، ناقص و منقطع) و استفاده هنری از آهنگ، اصوات، تکرار و خاصیت القاگری آن‌ها و با به‌کارگیری سایر صنایع بدیع لفظی و معنوی، همچون تلمیح، جناس و مراعات نظیر در کنار اقتباسات قرآنی، جلوه‌ای بدیع و تأثیرگذار از اقتباس را به نمایش گذاشته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، اقتباس، تکرار، خاتون آبادی، صامت، القاگری.

۱. مقدمه

قرآن کریم در آیاتی چند، مسلمانان را به کنکاش در مفاهیم و اسرار خود فراخوانده است؛ آیاتی از قبیل: (بِالْبَيِّنَاتِ وَالزَّبْرِ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ: [زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته‌ها [فرستادیم]، و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند) (النحل / ۴۴) و (لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ: در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که

یاد شما در آن است. آیا نمی‌اندیشید؟! (الأنبياء/ ۱۰). به این ترتیب، مسلمانان برای درک بیشتر کلام وحی، رفته‌رفته علوم صرف و نحو، قرائت، لغت و بلاغت را پدید آوردند. «پیدایش آثاری نظیر الفاظ القرآن، معانی القرآن، غریب القرآن، نظم القرآن، اعجاز القرآن، دلائل الإعجاز، اسرار البلاغة و سرّ الفصاحة از قرن دوم هجری به بعد، شاهد این مدعاست» (ر.ک؛ خطیبی، ۱۳۹۰: ۶۳). البته پیدایش این علوم فقط برای درک جلوه‌های هنری قرآن کریم نبود، بلکه این دانش‌ها ابزاری برای درک تعالیم و اسرار گسترده آن، یعنی علم تفسیر شدند. لازم به ذکر است که در صدر اسلام، تفسیر قرآن شفاهی و به وسیله پیامبر^(ص) و اصحاب ایشان انجام می‌شد.

«بدان که اصحاب رسول^(ص) ایشان که در تفسیر قرآن سخن گفته‌اند، چهار کس معروف هستند: علی بن ابی‌طالب^(ع)، ابن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب. از این میان، علی^(ع) در علم تفسیر از همه برتر و افضل بود: «قال ابن عباس: علی علم علماً علمه رسول الله، ورسول الله علمه الله، فعلم النبی من علم الله، وعلّم علی من علم النبی، وعلّمی من علم علی^(ع) وما علمی وعلّم اصحاب محمد^(ص) فی علم علی إلا کقطرة فی سبعة بحر» (رکنی یزدی، ۱۳۹۳: ۱۹).

علم تفسیر پس از شکل‌گیری به حرکت خود در سده‌های بعد ادامه داد و مفسران شیعه و سنی با روش‌های گوناگون روایی، عقلی، نقلی، کلامی، عرفانی و... به کنکاش در آیات قرآن و کشف اسرار و معانی آن پرداختند. «ترجمه تفسیر طبری از ارزنده‌ترین نثرهای فارسی دری به شمار می‌رود و به گواهی مقدمه ابن‌اثیر، آنگاه که امیر سامانی تفسیر درازدامن طبری را که از بغداد، در چهل مصحف بیاورده بودند - می‌بیند و فوایدش را دشوار می‌یابد، از علمای ماوراءالنهر جواز ترجمه آن را استفتاء می‌نماید» (ر.ک؛ خرمشاهی، ۱۳۸۹: ۵۳۸). علم تفسیر پس از شکل‌گیری به حرکت خود در سده‌های بعد تا عصر ما نیز ادامه داده‌است. از بین کتب تفسیری متقدم بر دوره صفویه، تفسیر کشاف از جارالله زمخشری که با تکیه بر علوم بلاغی، معانی و بیان نوشته شده‌است، موارد استناد و ارجاع زیادی در میان تفسیرنویسان دارد. زمخشری آشکارا علوم معانی و بیان را بهترین توشه برای مفسران قرآن دانسته‌است. به عقیده او، «بدون این دو دانش، مفسر نمی‌تواند به دلالات قرآن راه یابد و به اشارات و لطایف قرآنی و جمال بلاغی و اعجاز آن، که عرب را به کرنش وادار ساخته، آگاه شود» (ر.ک؛ شوقی، ضیف، ۱۳۹۰: ۲۹۷). اما تفسیرنویسی در دوره صفویه، یعنی عصر مورد پژوهش این مقاله که «عصر تدوین دانش‌های شیعی» را به آن نسبت داده‌اند، علاوه بر روش‌های پیشین، با رویکردی خاص جریان یافت؛ بدین معنی که

تفسیرنویسان سده‌های پیشین، تفاسیر خود را بر اساس روایات منقول از صحابه و نیز عقاید اهل تصوف می‌نوشتند، ولی اغلب مفسران این دوره برای پی بردن به اعماق معانی قرآن، از روایات منقول از معصومین^(ع) بهره می‌بردند و عده‌ای نیز در دیباچه‌ها و خطب آغاز تفاسیر خویش بر روش روایی خود تأکید می‌کردند؛ برای نمونه، مولی فتح‌الله کاشانی^۱، مفسر قرن دهم، در مقدمه تفسیر منهج الصادقین خویش چنین می‌نویسد: «و چون مقصد اقصی و مطلب اعلی از این منتخب، ایضاح طریق ائمه صادقین است به حجج واضحه و الزام مخالفین به براهین باهره. از این جهت، مسمی شد به منهج الصادقین فی الزام المخالفین» (کاشانی، ۱۳۳۰: ۳).

۲. معرفی تفسیر خزائن الأنوار و معادن الأخبار

از تفسیرهای ادبی- عرفانی که عالم، فقیه، محدث و ادیب سرشناس، میرمحمدرضا بن محمد مؤمن خاتون آبادی آن را در قرن دوازدهم نوشته‌است و مریم ایمانی خوشخو آن را برای نخستین بار در سال ۱۳۸۶ تصحیح نموده، در مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب چاپ شده‌است. این تفسیر شامل یک فاتحه و چهارده خزانه است و تفسیر سوره حمد تا پایان سوره نساء را در بر می‌گیرد. بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که خاتون آبادی موفق به ادامه این تفسیر نشده، لذا این تفسیر پس از سوره نساء ادامه نیافته‌است. وی در خطبه آغاز کتاب، دو هدف را از نگارش این تفسیر ذکر کرده‌است:

«و از تفاسیر شیعه، آنچه جامع فواید عظیمه و فرائد جسیمه است و جمهور ارباب دانش و بینش از آن بهره‌مند حظ وافرنند، به عربی تألیف شده، و اواسط الناس از استشمام روایح فهم آن نصیبی نبرده‌است و از تفاسیر فارسیه، چیزی که مقتع طبایع ارباب ذهن و ذکا، و مضامین آن از کتب معتبره بین‌العلماء و مستندش به ائمه هدا رسیده باشد، کمیاب. بنابراین، مدتی بود که به خاطر فاطر این بی‌بضاعت می‌رسید که ان شاء الله تفسیری کامل و شرحی بر قرآن نویسد...» (خاتون آبادی، ۱۳۸۶: ۱۲).

هم‌چنین، او از تأخیر به وجود آمده در نگارش تفسیر ناراضی است و علت آن را مسافرت‌های پی‌درپی و عدم استقرارش در یک مکان ذکر می‌کند، تا آنکه در سال ۱۱۱۷ هجری قمری به تبریز وارد می‌شود و بنا به خواهش «برادران دینی و خلآن یقینی»، به تألیف آن مشغول می‌شود. در پایان دیباچه نیز نام کامل کتاب را ذکر می‌کند: «آن را به خزائن الأنوار و معادن الأخبار فی منقبة الأئمة الأخیار موسوم ساختم» (خاتون آبادی، ۱۳۸۶: ۱۵). نثر دیباچه یا خطبه آغاز تفسیر، نثر متکلف و مصنوع آمیخته به صنایع بدیع لفظی و معنوی و بیان و نیز مشحون به اقتباسات قرآنی است و نویسنده به شیوه گلستان سعدی،

هر قسمت از کلام را با اشعاری که زائیدهٔ طبع و قریحهٔ ادیبانهٔ اوست، مزین و مؤکد کرده‌است. اما آنچه در این تفسیر خودنمایی می‌کند، خزانهٔ چهارده‌قسمتی آن است که تفاسیر *منهج الصادقین* در قرن دهم (اثر مولی فتح‌الله کاشانی) با مقدمهٔ ده‌فصلی، *صافی* (اثر ملا محسن فیض کاشانی) در قرن یازدهم با مقدمهٔ دوازده‌قسمتی، *البرهان* (اثر علامه سید محمد هاشم بحرانی) در قرن یازدهم با مقدمهٔ شانزده‌قسمتی از پیشتازان این گونه مقدمه‌ها هستند. تفسیر مورد بحث این مقاله نیز مقدمه‌ای چهارده‌قسمتی با نام «خزانه» دارد. از مقایسهٔ مقدمه‌های مذکور می‌توان نکات مهمی را استخراج کرد و آن، تسلط روحیهٔ اخباری‌گری در بین نویسندگان علمای عصر صفویه است. همچنین، تمام این مقدمه‌ها در مسائل مربوط به *قرآن*، تفسیر به رأی، قرائت‌های هفت‌گانه، اسناد و اعتبار آن، ثواب قرائت و حفظ *قرآن*، تحریف و تأویل *قرآن* اشتراک دارند. اما نقطهٔ برتری مقدمهٔ *خزائن/الأنوار* بر سایر مقدمه‌ها در این است که خاتون‌آبادی در خزانهٔ سوم، با اقتباس از آیات زیر، بر گستردگی اسرار، مفاهیم و متون *قرآن* تأکید می‌کند و فراگیری علوم بلاغی را برای پی بردن به آن‌ها امری ضروری و لازم می‌داند: (وَلَا يَأْسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ: و هیچ‌تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است) (الأنعام/ ۵۹) و (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ: ... ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم) (الأنعام/ ۳۸). او پس از شرح معنای حکمت و انواع آن، علوم بلاغی شامل صنایع بدیع لفظی و معنوی (چهل‌ونه صنعت) و بیان را به صورتی موجز و مختصر شرح می‌دهد و برای هر یک نیز شواهدی از *قرآن* می‌آورد. اکنون به ذکر یک نمونه از صنایع بدیع لفظی که در خزانهٔ سوم آمده‌است، بسنده می‌شود: «صنعت ازدواج: آن چنان است که در کلام مسجع مقفی، دو لفظ به یک وزن و یک ردیف یا بیشتر به یکدیگر مقارن دارند. کقوله: (جِئْتُكَ مِنْ سَبَّيْنِ بَنَاتٍ يُقِينِ)» (خاتون‌آبادی، ۱۳۸۶: ۷۹). خزانهٔ سوم با شرح علم معانی و علوم قرآنی ادامه می‌یابد و آنگاه با قصیده‌ای در شأن خاتمه‌الائمة المعصومین (علیهم‌السلام) که سرودهٔ خود اوست، پایان می‌یابد.

۳ شرح ایام حیات خاتون‌آبادی

خاتون‌آبادی در خطبهٔ تفسیر، خود را بدین گونه معرفی کرده‌است: «... تراب اقدام مؤمنین، خادم اخیار انبیاء سالکین و ائمهٔ اجلهٔ راشدین، ابن‌محمد مؤمن خاتون‌آبادی، محمدرضا امامی المتخلص بمطلع الإصفهانی» (خاتون‌آبادی، ۱۳۸۶: ۹). از تاریخ دقیق تولد وی اطلاع درستی در دست نیست، لیکن مورخان به اتفاق، او را زادهٔ نیمهٔ اول قرن دوازدهم هجری

دانسته‌اند. اجداد او از سادات حسینی ساکن در مدینه بودند و نسب آنان به حسن افضس، نوه امام زین‌العابدین^(ع) می‌رسد. یکی از این سادات به نام «حسن»، به دعوت حاکم خراسان به مشهد می‌رود و دختر حاکم را به همسری می‌گیرد و نقیب‌النقبای خراسان می‌شود. پس از وفات وی، فرزندان او به شهرهای قم و اصفهان مهاجرت می‌کنند؛ از جمله، عمادالدین بن حسن بن جلال‌الدین که سرسلسله خاندان خاتون آبادی است. او در پی بروز طاعون در اصفهان، به خاتون‌آباد، یکی از روستاهای اصفهان می‌رود و تا پایان عمر در آنجا می‌ماند. از این رو، احفاد و اولادش «خاتون‌آبادی» نامیده شده‌اند.^۲ خاندان خاتون‌آبادی همواره از عالمان، مدرسان و افراد سرشناس روزگار خویش و منصب‌دار امامت نماز جمعه^۳ بودند. از وی سه اثر به جای مانده است: ۱- ابواب‌الهدایه که درباره آن اطلاع کافی در دست نیست. ۲- جنات‌الخلود در شرح اسماء حسنی، معرفت انبیاء و تواریخ معصومین و سلاطین اموی و عباسی. ۳- تفسیر ادبی- عرفانی خزائن‌الأنوار و معادن‌الأخبار که اثر مورد بحث این مقاله است.

۴ مبانی نظری اقتباس

اقتباس به عنوان یکی از روش‌های استشهاد از قرآن کریم با اعتبار، ضمانت و مقبولیت‌بخشی به بافت کلام اسباب توجه مخاطبان را فراهم می‌کند و سرانجام، موجب اقناع^۴ آنان می‌شود. «اقتباس از ماده «قبس» بر وزن قفس، به معنی مختصری از آتش است که از مجموعه‌ای جدا می‌کنند. این واژه سه بار در قرآن آمده است» (ر.ک؛ شریعتمداری، ۱۳۹۳: ۵۳۸/۳).

– (إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَأَلَّاهِ لِأَهْلِهِ امْكُتُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى: هنگامی که آتشی دید، پس به خانواده خود گفت: درنگ کنید؛ زیرا من آتشی دیدم. امید که پاره‌ای از آن برای شما بیاورم، یا در پرتو آتش، راه [خود را باز] یابم) (طه/ ۱۰).

– (إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ: [یاد کن] هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی به نظرم رسید. به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله آتشی برای شما می‌آورم. باشد که خود را گرم کنید) (النمل/ ۷).

– (يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ: آن روز مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: ما را مهلت دهید، تا از نورتان [اندکی] برگیریم. گفته می‌شود:

بازپس برگردید و نوری درخواست کنید. آنگاه میان آن‌ها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد) (الحدید/ ۱۳).
 اقتباس در لغت، «واگرفتن آتش می‌باشد... و این صنعت را به سبب آن اقتباس گفته‌اند؛ چنان‌که از فراگرفتن آتش، صاحب آن را نور و ضیایی حاصل می‌شود. از ایراد آن لفظِ مقتبس نیز در شعر ضیایی ظاهر می‌گردد» (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۴۷). نویسندگان کتب بلاغی نظرات متفاوتی درباره منبع اقتباس دارند. از برآیند نظرات آنان، این نتیجه به دست می‌آید که منبع اقتباس می‌تواند آیات قرآن، احادیث، مسائل فقهی، اشعار و سخنان نغز دیگران باشد، اما رایج‌ترین و پربسامدترین منبع اقتباس در متون ادب فارسی، قرآن کریم و احادیث معصومین^(ع) است.

«دره نجفی اقتباس را مترادف تضمین و متضمن می‌خواند و آن را زیرمجموعه تلمیح می‌داند و در تعریف متضمن که آن را مترادف اقتباس می‌داند، نامی از قرآن و حدیث نمی‌برد و تنها بهره‌گیری از شعر دیگران را در تعریف آن می‌آورد و با توجه به تعریف‌هایی که کتب بدیعی از اقتباس کرده‌اند، این صفت با تضمین و تلمیح آمیخته می‌شود» (ر.ک؛ کاردگر، ۱۳۹۶: ۲۰۳).

سید محمود نشاط، اقتباس را تضمین آیات و احادیث نامیده‌است: «تضمین منحصر به اشعار نیست و ممکن است از حدیثی مشهور و آیه‌ای از قرآن کریم و یا از امثال مشهور بزرگان باشد» (نشاط، ۱۳۴۶: ۲۶۱). محمدحسین گرکانی ضمن ارائه تعریف اقتباس، آن را به «پسندیده» و «ناپسند» تقسیم کرده‌است: «اقتباس، آن است که متکلم در نثر یا نظم چیزی از قرآن یا حدیث درج نماید، نه به طور نقل و روایت، و اگر در مقام حکمت، موعظه و اخلاق باشد، حُسن موقع نام دارد و اگر در تغزلات باشد، از راه ادب خارج شده‌است» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۷۴). گرکانی به نقل از نابلسی در *نقحات* می‌گوید: «اقتباس ناپسند آن است که مؤدب شود به شبیه به خدا و رسول^(ص)؛ چنان‌که گویند: یکی از بنی مروان به عریضه‌ای که در شکایت از عامل وی بود، چنین نوشت: *إِنَّ أَلَيْنَاءَ إِيَابَهُمْ ثُمَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ*» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۷۸). جلال‌الدین همایی نیز اقتباس را به بهره‌گیری از آیه قرآن یا حدیث یا بیت معروفی محدود کرده‌است. متأسفانه عده‌ای از نویسندگان مقالات ادبی، اقتباس را به اشتباه به استناد از ایشان جزء سرقات ادبی مطرح کرده‌اند، در صورتی که نتیجه‌گیری چنین استنادی صحیح نیست و هرچند همایی در فصل سرقات ادبی، مبحث اقتباس را مطرح کرده‌است، ولی در دو جا بر این نکته تأکید دارد که اقتباس جزء سرقات ادبی نیست و در آغاز فصل سرقات ادبی، یازده مثال عنوان ذکر کرده‌است و در ذیل آن

متذکر شده که این یازده عنوان که ما اختیار کرده‌ایم، مشتمل بر مطالبی در توضیح و تفسیر آن‌ها، و نیز متناسب با فصل سرقات ادبی است؛ خواه واقعاً جز سرقات ادبی باشد؛ مثل نسخ و انتحال، خواه تنها تهمت سرقت باشد؛ مانند توارد و پاره‌ای از اقسام اقتباس (ر.ک؛ همایی، ۱۳۷۰: ۳۵۷). سپس او در ادامه، بار دیگر به جدایی اقتباس از سرقات ادبی اشاره می‌کند:

«پیداست که درباره اقتباس از احادیث مأثوره و آیات قرآنی احتمال سرقت نمی‌رود و نیز اقتباس اشعار معروف و آثار گویندگان مشهور نیز از تهمت سرقت میراست؛ چه خود این شهرت و معروفیت قرینه‌ای است که انتحال و سرقت در کار نبوده‌است» (همایی، ۱۳۷۰: ۳۹۰).

سید محمد راستگو اقتباس را ذیل اثرپذیری گزاره‌ای مطرح نموده‌است و اهداف زیر را برای آن برشمرده‌است:

«بهره‌گیری از قرآن و حدیث با مقصد و غرض‌های گوناگونی انجام می‌پذیرد: تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تحلیل، تخدیر و تحریض، تزیین و تجمیل، اسشتهاد و استناد، نکته‌نمایی، فخرفروشی، هنرنمایی و... پیداست که چه بسا پاره‌ای از این‌ها یکی و با هم زمینه‌ساز اقتباس می‌توانند باشند» (راستگو، ۱۳۹۳: ۳۰).

در تفسیر خزائن الأنوار و معادن الأخبار، تمام اقتباس‌های قرآنی به وسیله نقش‌نمای اضافه به بافت اصلی کلام پیوسته‌اند.

۵. پیشینه پژوهش

۵-۱. پیشینه اقتباس‌های متون نثر

در بررسی‌های انجام‌شده از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی، فهرست‌های کتابخانه‌ای درباره اقتباس‌های قرآنی، نتایج زیر به دست آمده‌است:

- ۱- موضوع اقتباس به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های صنایع بدیع معنوی در تمام کتاب‌های بدیع عربی و فارسی مورد بررسی قرار گرفته‌است.
- ۲- بررسی پژوهش‌های اقتباسات قرآنی نشان می‌دهد که پژوهشگران عرصه متون نثر به بررسی اقتباس‌های قرآنی تا قبل از قرن هشتم پرداخته‌اند.
- ۳- تاکنون هیچ اثر مستقل درباره اقتباس‌های قرآنی دیباچه‌ها، به‌ویژه دیباچه‌های دوره صفویه نوشته نشده‌است.

۲-۵. پیشینه آواها و الفاها

درباره تأثیر آواها و القای معانی حاصل از تکرار آن‌ها که در بخش اقتباس این پژوهش بررسی کرده‌ایم، آثار زیر وجود دارد:

- ۱- «آوا و القاء، رهیافتی به شعر اخوان ثالث» از مهوش قدیمی (۱۳۸۳).
 - ۲- «بررسی زیبایی‌شناسی تکرار در قرآن کریم» از فرحناز شاهرودی (۱۳۹۳).
 - ۳- مقاله «عجاز آواها در القای معانی قرآن با تکیه بر سوره زلزله و القارعه» (۱۳۹۴).
 - ۴- مقاله «آواها و الفاها در نفثه‌المصدر» از زهرا حبیبی‌زاده و غفار برج‌ساز (۱۳۹۵).
 - ۵- «آوا و معنا در شاهنامه» از علیرضا شعبانلو و عبدالحسین فرزاد (۱۳۹۵).
- حاصل اینکه پژوهش حاضر برای نخستین بار، جستاری است از اقتباس‌های دیباچه تفسیر خزائن‌الأنوار و معادن‌الأخبار از متون نثر دوره صفویه که در سال‌های اخیر مورد تحقیق، تصحیح و چاپ قرار گرفته‌است.
- ### ۶. روش تحقیق و گردآوری اطلاعات
- بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای، تحلیل، توصیف و مقایسه یافته‌ها انجام یافته‌است.

۷. یافته‌های پژوهش

۷-۱. کمیت نقل آیات در خزائن‌الأنوار

کمیت نقل آیات در خزائن‌الأنوار به شیوه‌های زیر انجام پذیرفته‌است:

الف) «اقتباس کامل» که در آن نویسنده به فراخور متن به نقل کامل آیه قرآن می‌پردازد.

ب) «اقتباس ناقص» که در آن نویسنده با توجه به محتوای کلام به بخش مختصری از آیه بسنده می‌کند.

ج) «اقتباس منقطع» که در آن نویسنده با توجه به محتوای کلام، آیه را به قطعات کوچکتری تقسیم می‌کند و آن‌ها را متناسب با محتوای مورد نظر در بافت کلام جای می‌دهد.

موارد فراوانی از اقتباسات کامل و ناقص در شعر و نثر فارسی وجود دارد، اما اقتباس منقطع شیوه بدیعی از اقتباس است که پس از بررسی سی دیباچه نثر عصر صفوی به وسیله نگارندگان یافت شده‌است. قبل از خاتون‌آبادی، فقط ملاحسین واعظ کاشفی در دیباچه روضة‌الشهدا بدین گونه آیات قرآنی را اقتباس کرده‌است:

□ آیه: (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ: [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم) (البقره/ ۵۶).

○ روضة الشهداء:

«الَّذِينَ وَابِرَانَ كَه اسْتَحْقَاق بَشَارَت دَارَنَد، أَنَانَد كَه بَه حَكَم الِهَى وَ فَرْمَان پادشاهی إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ، چُون بَرَسَد اِيشَان رَا مُصِيبَتَى وَ بَلِيتَى وَ نَكْبَتَى، قَالُوا كَوِينَد كَه اَز رَوَى اِخْلَاص بَه طَرِيق اِخْتِصَاص كَه إِنَّا لِلَّهِ بِه دَرَسْتَى كَه مَا اَز اَن خَدَاوَنَدِيم، كَه بَه كَمَنَد بَنَدگَى اَو دَر بَنَدِيم. پَس هَر چَه اَز خَوَاجَه بَه بَنَدَه رَسَد وَ اَز مَالِك بَر مَمْلُوكِ وَاقَع گَرَدَد، جَز تَسْلِيم وَ اِنْقِيَاد وَ رِضَا بَه حَكَم قِضَا چَارَه نَبَاشَد وَ إِنَّا اِلَيْهِ وَ مَا بَه سَوَى مَجَازَات وَ مَكَا فَا ت اَو رَاجِعُونَ باز گَرَدَنَدگانِيم؛ يَعْنَى رَجُوع مَا بَه حَضْرَت اَو خَوَاطِب بُوَد» (كاشفی، ۱۳۳۰: ۹).

خاتون آبادی در *خزائن الأنوار* از نظر کمیت نقل آیات قرآنی، از سه شیوه کامل، ناقص و منقطع استفاده کرده است که از این میان، شیوه اقتباس ناقص نسبت به بقیه بسامد بیشتری دارد. در دیباچه *خزائن الأنوار* یک مورد شیوه نقل منقطع نیز یافت شد.

۲-۷. اقتباس از نظر کیفیت ارتباط با محتوای متن

این گونه کاربرد اقتباس، دو نوع است:

الف) برداشت عینی: اقتباس آیه کاملاً در ارتباط با محتوای آیه است؛ به عبارت دیگر، محتوای آیه با محتوای کلام نویسنده کاملاً تطابق دارند.

ب) برداشت ذوقی: محتوای آیه با محتوای کلام نویسنده مطابقت ندارد و برداشت‌های شخصی نویسنده در انتخاب آیه مؤثر بوده است. در این نوع کاربرد، سعی نویسنده بر آن است که محتوای آیه را همسو با کلام خود به کار ببرد. هر دو شیوه اقتباس کیفی به فراخور متن، اهداف تأیید و تأکید، تشریح و توضیح، تشبیه و تمثیل را دنبال می‌کند.

۳-۷. اقتباس‌های ابداعی خاتون آبادی

خاتون آبادی در بهره‌گیری از اقتباس‌های قرآنی، از صنایع بدیع لفظی و معنوی نیز همسو و همراه با بافت مقتبس استفاده کرده است. این صنایع عبارتند از: تکرار، جناس و مراعات نظیر که علاوه بر ایجاد موسیقی داخلی، موسیقی معنایی نیز ایجاد می‌کنند. تکرار از صنایع بدیع لفظی و برگرفته از *قرآن* و یکی از جلوه‌های بلاغی آن است. این تکرارها در واژه‌ها، اعم از صامت و مصوت (همخوان و واکه)، واژگان شامل اسم، فعل و حرف، جمله‌ها، ساختارهای نحوی، معناها و قصص نمود دارند. تکرار در *قرآن* از طریق برجسته‌سازی در خدمت لفظ و معناست و بدین سبب است که قصص قرآنی در هر بار تکرار، محتوای جدیدی به مخاطب عرضه می‌دارد و از این رو، تمام تکرارها در *قرآن* هدفمند هستند. آرایه تکرار از *قرآن* کریم و ادبیات عرب به متون نثر و نظم فارسی راه

پیدا کرده‌است. بسیاری از آرایه‌ها، از قبیل انواع جناس، سجع، ترصیع، موازنه، قلب و عکس، ردّ الصدر علی العجز و... بر پایه تکرار شکل گرفته‌اند. پژوهشگران ادب فارسی تکرار را بیشتر در حوزه شعر بررسی کرده‌اند؛ مثلاً محمدرضا شفیعی کدکنی موسیقی داخلی و معنوی شعر را نتیجه تکرار می‌داند: «منظور از موسیقی داخلی یا درونی، مجموعه تناسب‌هایی است که میان صامت‌ها و مصوت‌های کلمات یک شکل ممکن است وجود داشته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۹۶). همچنین، «هر نوع تناسبی را توسعاً می‌توانیم در قلمرو آهنگ قرار دهیم و آنچه قدما طباق، تضاد، مراعات نظیر و... خوانده‌اند، همه تناسب‌های معنوی مفاهیم و کلمات است و این تناسب‌ها نوعی آهنگ در درون شعر به وجود می‌آورند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۹۷)؛ عنصری که به اقتباسات *خزائن الأنوار* جلوه‌ای بدیع و خاص بخشیده‌است. در واقع، خاتون‌آبادی با بهره‌گیری از ذوق و قریحه شاعری خویش و با استفاده از تکرارهای القاگر کوچکترین واحد آوایی زبان، یعنی واج، به اقتباس‌های قرآنی جلوه‌ای بدیع و خاص داده‌است. نظریه القاگری واج‌ها به طور مدون به وسیله مورس گرامون، زبان‌شناس فرانسوی، مطرح شد.

«آنچه را امروزه «هماهنگی القاگر»^۱ می‌نامند، جلوه‌ای^۲ است حاصل انتخاب واژه‌هایی به وسیله شاعر که واج‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها با تصاویر ذهنی یا اندیشه‌های وی تناسب دارند. شاعر با توسل به این جلوه‌ها، بی‌آنکه نیاز به توصیف یا شرحی دقیق و جزءبه‌جزء داشته باشد، می‌تواند تصاویر ذهنی یا اندیشه‌های مورد نظر خود را تداعی کند و آن‌ها را در ذهن خواننده بیدار سازد. هر دو دسته همخوان‌ها و واکه‌ها در ایجاد هماهنگی القاگر مؤثرند» (ر.ک؛ قویمی، ۱۳۸۳: ۱۹-۲۰).

در دیباچه *خزائن الأنوار*، تکرارهای صامت‌ها و مصوت‌ها فراوانند، اما آنچه در این مقاله بررسی شده، تکرارهای آوایی همسو با اقتباس‌های قرآنی و خاصیت القاگری آن‌هاست که سایر صنایع بدیع لفظی و معنوی نیز در این مسیر با آن‌ها همراه شده‌اند.

۴-۷. بررسی نمونه‌ها و شواهد امثال

□ آیه: (لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ: که قطعاً از حالی به حالی بر خواهید نشست) (الانشقاق / ۱۹).

○ *خزائن الأنوار*: «... بر زبرابجد خطّه خاک و زیر زبرجد نه سفینه سماک، به مداد و شنجرف غسق و شفق و لاجورد این صدف معلق، سرمشق (لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) نگارد» (خاتون‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲).

1 . Suggestive Harmonic

2 . Effect

آیه از نظر کمیت نقل به شیوه کامل و از نظر کیفیت به هدف تشریح و در ارتباط با محتوای متن به کار رفته است. از میان آواهای تکراری این متن، صامت «ق» نمود آوایی بیشتری دارد. «صامت «ق» از هم خوان‌های انسدادی است یعنی به هنگام تلفظ مستلزم خروج ناگهانی هوا با فشار به خارج است» (ر.ک؛ قویمی، ۱۳۸۳: ۴۳).

«خصوصیت آوایی حرف «قاف» که با حالت انفجاری خود در تلنگر زدن و هوشیار ساختن مخاطب مؤثر می‌افتد، باعث شده تا در بسیاری از آیات که حول تصویرهای قیامت و خیر دادن از رستاخیز است، از این حرف و خاصیت صوتی آن به زیباترین شکل استفاده شود» (ر.ک؛ شاهرودی، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

«همچنین تأثیر صوتی «قاف» تا آن حد مؤثر است که نام سوره‌هایی که اغلب در وصف قیامت و حوادث وابسته به آن هستند، حاوی این حرف است: «قارعه، قیامه، واقعه، انشقاق، قمر، الحاقه» (شاهرودی، ۱۳۹۳: ۱۳۶). بنابراین، تکرار آوای «ق» در بافت کلام، همسو با بافت مقتبس، با هدف بیداری و آگاه ساختن انسان برای تحولات و دگرگونی‌هایی است که در هر مرحله از زندگی با آن‌ها مواجه خواهد شد. همچنین، واژه «طبق» در بافت مقتبس، در هم‌نشینی با عبارت «ثُمَّ سَفِينَةُ سَمَاكٍ»، طبقات آسمان را به ذهن انسان متبادر می‌کند.

□ آیه: (تَقَدَّ خَلْقَنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ: [که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم) (التین / ۴).

○ خزائن الأنوار: «دیبهیم لازم التکریم (تَقَدَّ خَلْقَنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) بر تارک مبارک وی گذاشت» (خاتون آبادی، ۱۳۸۶: ۳).

آیه از نظر کمیت نقل، به شیوه اقتباس کامل به متن پیوسته است و از نظر کیفیت، به هدف توصیف به کار رفته است و محتوای کلام با محتوای آیه مطابقت دارد. مصوت بلند «ای» که از مصوت‌های روشن و زیرترین مصوت زبان است، در بافت کلام و بافت مقتبس تکرار شده است. «این واج، به‌ویژه بیانگر احساسی است که فریادی از نهاد برمی‌آورد؛ فریاد شور و هیجان، تحسین و ستایش و نیز فریاد یأس و ناامیدی» (ر.ک؛ قویمی، ۱۳۸۳: ۲۲). لذا تکرار این مصوت در همسایگی بافت مقتبس، در رساندن مفهوم آیه - انسان برترین آفریده - کمک می‌کند.

□ آیه: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ: خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او،

چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش - هرچند بدان آتشی نرسیده باشد - روشنی بخشد. روشنی بر روشنی است. خدا هر که را بخواهد، با نور خویش هدایت می‌کند و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست) (النور/ ۳۵).

○ **خزائن/الأنوار:** «قنادیل زجاجی (كأنها كوكبٌ دُرّی) و مصابیح (يَكادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ) برافراشته‌است» (خاتون‌آبادی، ۱۳۸۶: ۴).

آیه به شیوه اقتباس منقطع و مانند اقتباسات ملاحسین واعظ کاشفی در دیبچه روضة‌الشهدا به متن کلام پیوسته‌است و از نظر کیفیت، به هدف تشبیه و محتوای کلام با متن مقتبس همسوست. واژه‌های «قنادیل»، «زجاجی» و «مصباح» در بافت کلام با واژه‌های «زیتها» و «یضیء» شبکه‌ای گسترده از مراعات نظیر تشکیل داده‌اند و القاهر معنای نور و روشنی، و به دنبال آن، هدایت هستند. همچنین، واژه‌های «قنادیل» و «مصباح» فاصله‌ای از نوع فواصل متوازن قرآن دارند. فواصل قرآنی که در فارسی آن‌ها را «سجع» می‌نامند، بر اساس جناس شکل گرفته‌اند. «فاصله متوازن، آن است که کلمات قرینه در وزن متفق و در حرف پایانی مختلف باشند» (خرقانی، ۱۳۹۲: ۱۶۷)؛ مانند واژگان «المبثوث» و «المنفوش» در آیه «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (القارعه/ ۵۴).

□ آیه: (أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا: یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند، یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند) (الفرقان/ ۴۴).

○ **خزائن/الأنوار:** «تا دُرْدُكشان باده ضلالت و طغیان، گم‌گشته ظلمتکده طول امل و مستوقدان مرحله (إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) به اعلام رفیع‌ه جاه و جلال این دوده برگزیده، به چشمه‌سار حیات ابدی رسیده» (خاتون‌آبادی، ۱۳۸۶: ۴).

آیه از نظر کمیّت نقل، به شیوه اقتباس ناقص و از نظر کیفیت، به هدف تشبیه به بافت کلام پیوسته‌است و با محتوای کلام در ارتباط می‌باشد. هم‌نشینی واج‌های هم‌آوای «ظ» در بافت کلام و «ض» در بافت مقتبس، القاکننده ظلمت و تاریکی و سرانجام، گمراهی هستند. صامت «ل» از همخوان‌های روان و از واج‌های پرتکرار قرآن است که در مجاورت با متن مقتبس، از بسامد تکرار بیشتری برخوردار است. «همخوان‌های روان، همان طور که از نامشان پیداست، در حقیقت، حالت و کیفیت لیزی، لغزش و سیال بودن را تداعی

می‌کنند» (ر.ک؛ قویمی، ۱۳۸۳: ۵۳). لذا تکرار این همخوان در متن تفسیر القاکننده لغزش و سقوط به سوی پستی است.

□ آیه: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ منزّه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی - که پیرامون آن را برکت داده‌ایم - سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم؛ که او همان شنوای بیناست) (الإسراء/ ۱).

○ خزانة الأنوار: «آن راکب براقِ برقِ انتهای (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى)» (خاتون آبادی، ۱۳۸۶: ۵).

آیه از نظر کمیت نقل، به شیوه اقتباس ناقص و با هدف تشریح، به بافت کلام پیوسته‌است. همچنین، آیه با متن کاملاً تطابق دارد. واژگان «راکب»، «براق»، «برق» و «أسری» شبکه‌ای از مراعات نظیر ایجاد کرده‌اند و در خدمت مفهوم آیه و مناسب شأن نزول آن، یعنی معراج پیامبر^(ص) هستند. «واکة» «أ» از آواهای درخشان است که در توصیف مناظر پرشکوه و شگفت‌انگیز یا عظمت و شوکت شخصیت‌های توانمند و بلندمرتبه به کار می‌رود» (ر.ک؛ قویمی، ۱۳۸۳: ۳۶). لذا مصوت «آ» در مجموع بافت کلام و بافت مقتبس، کاربرست دوسویه دارد: یکی، توصیف معراج شگفت‌انگیز پیامبر^(ص) و دیگری، توصیف شخصیت بلندمرتبه ایشان.

□ آیه: (وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى: سوگند به اختر [= قَرَّان] چون فرود می‌آید) (النجم/ ۱).

○ خزانة الأنوار: «کوکبِ همایون موکبِ (وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى)» (خاتون آبادی، ۱۳۸۶: ۵).

بین واژه «کوکب» با واژه «نجم» رابطه ترادف وجود دارد که سبب برجسته‌سازی این واژه در متن عبارت شده‌است. همچنین، واج «ک» از صامت‌های انفجاری است و صامت‌های انفجاری، چنان‌که پیش از این نقل شد، القاکننده شدت، عظمت و هیبت هستند. با تأمل در ترجمه آیه و بررسی کتب تفسیری که «نجم» را استعاره از «قَرَّان» دانسته‌اند، خاتون آبادی از تکرار این واج در القای عظمت نزول قَرَّان و مفهوم این آیه کمک گرفته‌است. آیه (كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا) (الفجر/ ۲۱) نیز به کارگیری واج «ک» در بیان شدت و عظمت قیامت کاملاً مشهود است.

□ آیه: (فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى: تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیک‌تر شد) (النجم/ ۹).

○ خزانة الأنوار: «شمسه ایوان معلی مکان (فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى)» (خاتون آبادی، ۱۳۸۶: ۵). آیه از نظر کمیت نقل، به شیوه کامل و از نظر کیفیت، به هدف توصیف و در ارتباط کامل با

محتوای متن به کار رفته است. واژه «مکان» در بافت کلام، در مجاورت با واژه «فَكَانَ» از آیه، فاصله‌ای شبیه فواصل متوازی قرآن ایجاد کرده است. زیباترین و خوش‌آهنگ‌ترین فاصله‌های قرآنی، فاصله‌های متوازی هستند. «فاصله متوازی، آن است که واژه‌های به کار رفته در فرجام آیات، هم در وزن و هم در حرف پایانی (روی) یکسان باشند» (خرقانی، ۱۳۹۲: ۱۶۳)؛ مانند واژگان «مرفوعة» و «موضوعه» در آیه (فِيهَا سُرُورٌ مَّرْفُوعَةٌ * وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ) (الغاشية/ ۱۳-۱۴).

□ آیه: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ: و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم) (الانبیاء/ ۱۰۷).

○ خزائن الأنوار: «آن مهر تابناک (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)» (خاتون‌آبادی، ۱۳۸۳: ۳).
 آیه از نظر کمیت نقل، به شیوه اقتباس کامل و از نظر کیفیت، با هدف تشریح، به متن کلام پیوسته است و کاملاً با محتوای کلام مطابقت دارد. ترکیب وصفی «مهر تابناک» در بافت کلام و «رَحْمَةً» در متن آیه، همسو با شأن نزول و مفهوم آن به کار رفته است. همچنین، «مهر تابناک» استعاره از «وجود پیامبر (ص)» است که برای عالمیان رحمت و مورد خطاب آیه است. افزون بر این، واژه درخشان «أ» که پیش از این خاصیت القاگری آن نقل شد، در عبارت تفسیر و همسو با متن آیه تکرار شده، برای توصیف عظمت و شوکت شخصیت بزرگوار پیامبر (ص) است.

□ آیه: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست) (الأحزاب/ ۴۰).

○ خزائن الأنوار: «مهر عنوان (وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ)» (خاتون‌آبادی، ۱۳۸۶: ۶).
 آیه از نظر کمیت نقل، به شیوه اقتباس و از نظر کیفیت، به هدف تشریح و در ارتباط کامل با محتوای متن است. ترکیب اضافی «مهر عنوان» در بافت کلام، در مجاورت واژه «خاتم» در متن مقتبس، سبب ایجاد شبکه مراعات نظیر و موسیقی معنوی عبارت تفسیر شده است؛ زیرا پایان دادن به یک شیء در حقیقت، نوعی مهر زدن به آن است. علاوه بر این‌ها، تکرار واژه درخشان «أ»، همان خاصیت القاگری در آیات پیشین، یعنی توصیف شخصیت والای پیامبر (ص) را دارد.

□ آیه: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا: بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده است، رشک می‌ورزند. در

حقیقت، ما کتاب و حکمت را به خاندان ابراهیم دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم (النساء / ۵۴).

○ **خزائن الأنوار:** «شاه والجاه ملائک سپاه، ظلّ ابدی التظلیل إله، که نادى منادى منابر شهود، خطبه (وَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) در خطه دارالملک خودش انشاد فرمود» (خاتون آبادی، ۱۳۸۶: ۱۰).

آیه از نظر کمیت متن، به شیوه اقتباس ناقص و از نظر کیفیت، به هدف تمثیل به کار رفته است و کاربرد آیه درباره شاه سلیمان صفوی و این قسمت از متن دیباچه، توصیف حکومت اوست. واژگان «سپاه»، «نادی»، «منادی»، «منابر»، «خطبه»، «خطه» و «دارالملک» در دو طرف بافت مقتبس، همراه با ترکیب «ملکاً عظیماً» که همگی از لوازم حکومت و فرمانروایی هستند، شبکه مراعات نظیر گسترده‌ای در متن تفسیر تشکیل داده‌اند. تکرار واژه درخشان «أ» نیز همانند موارد پیشین، القاگر فخامت، عظمت و بزرگی است، با این تفاوت که خاتون آبادی، چنان که ذکر شد، آن را در بیان عظمت شاه سلیمان صفوی به کار برده است.

□ **آیه:** (إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ: که آنان [بر دشمنان خودشان] حتماً پیروز خواهند شد) (الصفات / ۱۷۲).

○ **خزائن الأنوار:** «طنطنه شوکت روزافزونی، مطلع لوی (إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ)» (خاتون آبادی، ۱۳۸۶: ۱۰).

آیه از نظر کمیت نقل، به شیوه اقتباس کامل و از نظر کیفیت، به هدف تمثیل به کار رفته است. در اینجا نیز خاتون آبادی کاربرد آیه را برای محتوای متن، یعنی پیروزی شاه سلیمان صفوی به کار برده است. همخوان روان «ل» با خاصیت القاگری خود در بافت کلام و متن آیه تکرار شده است و القاکننده روانی و سرعت در پیروزی می‌باشد، ضمن اینکه واژه «لوا» در بافت کلام با واژه «منصورون» در متن آیه تناسب دارد.

□ **آیه:** (وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ: و سپاه ما هرآینه غالب آیندگانند) (الصفات / ۱۷۳).

○ **خزائن الأنوار:** «کوکبه موکب همایونش، طغرای غرای (وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ)» (خاتون آبادی، ۱۳۸۶: ۱۰).

آیه از نظر کمیت نقل، به شیوه اقتباس کامل و از نظر کیفیت، به هدف تمثیل استفاده شده است و خاتون آبادی محتوای آیه را با محتوای متن همسو کرده است. واژگان «کوکبه»، «موکب» و «همایون» در بافت کلام همراه با «جند» در بافت مقتبس، شبکه مراعات نظیر تشکیل داده‌اند. تکرار صامت «ک» که قبلاً خاصیت القاگری آن ذکر شد، در کنار واژه

«جند» در متن آیه، الفاکننده هیبت است، خاتون آبادی آن را در وصف سپاهیان شاه سلیمان به کار برده است. همچنین، تکرار صامت «غ» و آوای حاصل از آن الفاکننده درشتی، خشونت و هیبت سپاهیان وی است.

□ آیه: (وَضْرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ) و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت: چه کسی این استخوان‌ها را که چنین پوسیده است، زندگی می‌بخشد؟ (یس / ۷۸).

○ *خزائن/الأنوار*: «روایح نسیم عنبرشمیم مه‌اش، چون نفس مسیحا، نمونه (يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ) (خاتون آبادی، ۱۳۸۶: ۱۳).

آیه از نظر کمیت نقل، به شیوه ناقص و از نظر کیفیت، با هدف تشبیه استفاده شده است و خاتون آبادی محتوای آیه را برای توصیف آب و هوای جان‌بخش تبریز به کار برده است. تلمیح «نفس مسیحا» در بافت کلام، همسو با مفهوم احیا و زنده کردن در متن مقتبس به کار گرفته شده است و موسیقی معنوی موجود در عبارت را ایجاد کرده است. همچنین، واژه «شمیم» در بافت کلام، با واژه «رمیم» در بافت مقتبس، فاصله‌ای از نوع فواصل متوازی قرآن ایجاد کرده‌اند که پیش از این شرح داده شد.

□ آیه: (يُسْرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ) پروردگارشان آنان را از جانب خود، به رحمت، خشنودی و باغ‌هایی [در بهشت] که در آن‌ها نعمت‌هایی پایدار دارند، مژده می‌دهد (التوبة / ۲۱).

○ *خزائن/الأنوار*: «سرسبزی باغستان ارم‌بنیادش مسوده (وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ) (خاتون آبادی، ۱۳۸۶: ۱۳).

آیه از نظر کمیت نقل، به شیوه ناقص و از نظر کیفیت، با هدف تشبیه استفاده شده است. در این عبارت، سرسبزی تبریز به طراوت و شادابی بهشت تشبیه گردیده است. واژگان «باغ» و «ارم» در بافت کلام، در ارتباط با واژگان «جنات» و «نعیم» در بافت مقتبس، در ترادف و تناسب با یکدیگر به کار رفته‌اند و شبکه مراعات نظیر تشکیل داده‌اند.

۸ نتیجه

۱- تمام اقتباس‌های قرآنی تفسیر *خزائن/الأنوار*، از نظر قواعد دستوری زبان فارسی به شیوه اضافه شدن از طریق نقش‌نمای اضافه «ا» یا «ی» به عبارت اصلی پیوسته‌اند.

۲- اقتباس‌های قرآنی در دیباچه تفسیر *خزائن/الأنوار*، از نظر کمیت، علاوه بر نقل کامل و نقل ناقص، به شیوه خاص اقتباس منقطع، به بافت اصلی کلام اضافه شده‌اند. نگارندگان

این شیوه خاص را پس از بررسی دیباچه نثر عصر صفویه، فقط در دیباچه روضة الشهدا کاشفی در ابتدای قرن دهم مشاهده کرده‌اند.

۳- متن دیباچه تفسیر خزائن الأنوار در بسیاری از اقتباس‌های قرآنی، با محتوای آیه منطبق بوده‌است.

۴- خاتون آبادی در کاربست اقتباس‌های قرآنی اهداف «تشریح»، «توصیف»، «تشبیه» و «تمثیل» را دنبال می‌کند.

۵- همراه ساختن اقتباس با دیگر صنایع بدیعی، از قبیل تکرار، جناس و مراعات نظیر، ویژگی خاص اقتباس‌های قرآنی تفسیر خزائن الأنوار است که در این میان، تکرار اصوات و نعمات حروف و خاصیت القاگری آن‌ها، اقتباس‌های قرآنی را بدیع، زیبا و تأثیرگذار کرده‌است.

۶- مقدمه چهارده‌قسمتی تفسیر خزائن الأنوار نوع تکامل‌یافته‌ای از شیوه تفسیرنویسی را در عصر خود نشان می‌دهد. خاتون آبادی در خزانه سوم این مقدمه، با تشریح علوم قرآنی و بلاغی، علوم مورد نیاز مفسران را ارائه داده‌است.

۹. پی‌نوشت‌ها

۱- ر.ک؛ دوره دوجلدی دانشنامه قرآن به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی.

۲- ر.ک؛ سایت دانشنامه جهان اسلام، مدخل خاتون آبادی.

۳- یادآوری می‌شود که مسئله نماز جمعه و وجوب تخییری یا عینی آن در عصر غیبت، مورد بحث بسیاری از علمای صفویه بوده‌است و رساله‌های متعددی در این زمینه نوشته شده‌است. در این زمان، شیعیان به دلیل عدم اقامه نماز جمعه، مورد انتقاد علمای سنی قرار گرفتند و در کنار آن، توجه عالم برجسته‌ای مانند محقق کرکی به این مسئله، سبب شد تا زمینه اقامه آن در ایران فراهم شود. برای اطلاع بیشتر به کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست نوشته رسول جعفریان رجوع شود.

۴- می‌توان در یک متن عادی، با استفاده از روش‌های زیر به جذب مخاطب و اقناع آنان پرداخت. مؤلفه‌های اقناعی عبارتند از: تهدید، تشویق، ارجاع اسناد، تحلیل، عناوین و القاب، حکایت، اطناب و تشبیه که اقتباس‌های قرآنی از گونه استشهاد هستند (برگرفته از کتاب نثر فارسی در سپهر سیاست نوشته مریم صادقی).

منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

جعفریان، رسول (۱۳۹۱)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ۳ ج، چ ۳، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

خاتون‌آبادی، سید محمدرضا بن محمد مؤمن (۱۳۸۶)، تفسیر خزان‌الأنوار و معادن‌الآخبار، ترجمه مریم ایمانی خوشخو، چ ۱، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

خرقانی، حسن (۱۳۹۲)، زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع، چ ۱، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۹)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهشی، ۲ ج، چ ۳، تهران، ناهید و دوستان.

خطیبی، حسین (۱۳۹۰)، فن نثر در ادب فارسی، چ ۴، تهران، زوار.

راستگو، سید محمد (۱۳۹۳)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، چ ۱۱، تهران، سمت.

رکنی یزدی، محمدمهدی (۱۳۹۳)، گزیده متون تفسیر فارسی، چ ۱، قم، سمت و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

شاهوردی، فرحناز (۱۳۹۳)، بررسی زیبایی‌شناسی تکرار در قرآن کریم، چ ۱، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

شریعتمداری، جعفر (۱۳۹۳)، شرح و تفسیر لغات قرآن، ۴ ج، چ ۴، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، ادوار شعر فارسی، چ ۳، تهران، سمت.

شوقی، ضیف (۱۳۹۰)، تاریخ تطور علوم بلاغت، ترجمه محمدرضا ترکی، چ ۲، تهران، سمت.

صادقی، مریم (۱۳۹۴)، نثر فارسی در سپهر سیاست، چ ۱، تهران، صدای معاصر.

کاردگر، یحیی (۱۳۹۶)، فن بدیع در زبان فارسی (بررسی تاریخی، تحلیلی صنایع بدیع از آغاز تا امروز)، چ ۱، تهران، صدای معاصر.

کاشانی، فتح‌الله (۱۳۳۰)، منهج‌الصادقین، ۱۰ جلد، تهران، علمی.

کاشفی، حسین (۱۳۳۰)، روضة‌الشهدا، تهران، اسلامیه.

گرکانی، محمدحسین (۱۳۷۷)، ابداع‌البدایع، چ ۱، تبریز، احرار.

نشاط، سید محمد (۱۳۴۶)، زیب سخن یا علم بدیع فارسی، تهران، شرکت چاپ و انتشار کتب ایران.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ ۷، تهران، هما.

